

یک گزارش و یک مصاحبه با عکس برای
آشنایی با آنارشیست ها در مصر



الحركة الاشتراكية التحررية

<http://www.slateafrique.com/102579/egypte-le-nouveau-black-bloc-anarchiste-qui-fait-trembler-les-freres>

<http://www.federation-anarchiste.org/spip.php?article1123>

<http://www.alternativelibertaire.org/spip.php?article473>
9

<http://www.anarkismo.net/article/21266>



شرکت آنارشپیست ها در اعتراض علیه حکومت محمد مرسی و
دیکتاتوری اسلامی در مصر

این گزارش و مصاحبه برای فارسی زبانان با استفاده از منابع
زیر در روزهای ۲۴ و ۲۵ اسفند ۱۳۹۱ (۱۴ و ۱۵ مارس ۲۰۱۳)
تهیه گردید.

<http://www.bbc.co.uk/news/world-21228852>

<http://www.egyptindependent.com/news/black-bloc-must-die-say-jihad-and-jama-al-islamiya>

یک گزارش و یک مصاحبه با عکس برای آشنایی با آنارشیست ها در مصر

رسانه های بزرگ از جمله بی. بی. سی. گزارش دادند که روز ۲۴ ژانویه (برابر با ۵ بهمن ۱۳۹۱) تظاهرکنندگانی که لباس سیاه پوشیده بودند در خیابان های قاهره و اسکندریه به مناسبت دومین سالگرد انقلاب مصر راهپیمایی کردند. بی. بی. سی. چند روز بعد گزارش دیگری از حضور گسترده ی آنارشیست ها در خیابان های مصر منتشر نمود. هر چند این رسانه و دیگر منابع خبری فقط از اواخر ژانویه از جنبش "بلوک سیاه" گزارش هایی منتشر نمودند، اما اعضای این گروه در سرنگونی رژیم حسنی مبارک نیز نقش داشتند و اکنون برضد اسلامگرایان و حکومت محمد مُرسی از پیشتازان مبارزه هستند. رسانه های مصری آنارشیست های "بلوک سیاه" را یک جریان تروریست می نامند، اما آنان مانند همفکران خود در جهان خواهان آزادی، نابودی نظام سرمایه داری، دولت و دین هستند. آنارشیست های "بلوک سیاه" می گویند که نه فقط برضد انقلاب مصر

(ایرلند)، جبهه ی آنارشیستی - کمونیستی زابالزا (آفریقای جنوبی)، کنفدراسیون اتحادیه ای همبستگی کارگری (اسپانیا)، گروه لیبرترین راه آزادی (کلمبیا)، مرکز تحقیقات لیبرترین و آموزش مردمی (کلمبیا)، انستیتو علوم اقتصادی و خودگردانی (اسپانیا)، فدراسیون کمونیست لیبرترین (شیلی)، نشریه سیاسی و اجتماعی (شیلی)، گروه آنارشیستی - کمونیستی ملبورن (استرالیا)، نبرد مشترک - فدراسیون کمونیستی لیبرترین (ایالات متحده ی آمریکا)، اتحادیه سوسیالیستی لیبرترین (پرو)، رزم مشترک (کانادا)، کنفدراسیون عمومی کار (اسپانیا)، هماهنگی گروه های آنارشیستی (فرانسه)، سوسیالیست های لیبرترین (دانمارک)، نیروی مقاومت (نروژ)، خودگردانی و همبستگی میامی (ایالات متحده ی آمریکا)، اتحاد کمونیستی لیبرترین (کانادا)، آلترناتیو لیبرتر (فرانسه).

نیستند بلکه برای مبارزه با جنایات اخوان المسلمین و حکومت آنان به میدان آمده اند.

گروه های آنارشیست در زمان حکومت حسنی مبارک زیر پوشش هواداران تیم های فوتبال فعالیت می کردند. آن ها بدون پرچم و پارچه نوشته های آنارشیستی فعالانه در اعتراضاتی که به سرنگونی رژیم مبارک انجامید شرکت داشتند، اما از ماه ژانویه ۲۰۱۳ با نشان های مشخص خود در جنبش مردمی تلاش می کنند. آنارشیست ها در مصر به سرعت در میان جوانان، زنان و کارگران هواخواه پیدا می کنند، چرا که مردم مصر نیز مانند نقاط دیگر جهان به تشکلات سنتی چپ ها که بر اساس نظام های حزبی بوروکراتیک با سلسله مراتب هرمی و رهبری متمرکز اداره می شوند اعتماد نمی کنند و می خواهند در تشکلات خودگردان و خود مدیریتی گردهم آیند.

در پس آن چه رسانه ها و برخی از فعالان آن، بلوک سیاه و گاهی بلوک سیاه قاهره نامیدند یک تشکل آنارشیستی به نام "جنبش سوسیالیستی لیبرترین" قرار دارد که در اوج انقلاب مصر روز ۲ خرداد ۱۳۹۰ اعلام موجودیت نمود. این گروه پس از سرنگونی رژیم حسنی مبارک اعلام کرد که خیابان ها را در اختیار اخوان المسلمین نمی گذارد و به مبارزه ادامه می دهد. آنارشیست های

هستند که هر روز تعداد بیش تری از مردم به جنبش ضد پارلمانی اسلامی پیوندند. البته مردم خود نتایج اقدامات این پارلمان را می بینند، پارلمانی که کوتاه کردن دست نظامیان را از قدرت نپذیرفت، پارلمانی که دست نیروهای شبه نظامی اخوان المسلمین را برای حمله به معترضان در برابر مقر خود باز می گذارد.

یاسر عبدالکافی خواهان همبستگی بین المللی و پشتیبانی از آنارشیست ها در مصر است. او می گوید که آنارشیست های مصر می خواهند فعالانه در بحث های سازمان های بزرگ آنارشیست و لیبرترین که دارای یک پیشینه ی تاریخی هستند، شرکت کنند. آنارشیست های مصری خواهند تجربیات خود را در اختیار دیگران بگذارند تا بتوان پیوندهای جنبش آنارشیستی جهانی را محکم تر نمود.

پشتیبانی از آنارشیست ها در مصر از مدتی پیش آغاز شده است. گروه های مختلف آنارشیست در سراسر جهان با انتشار اطلاعاتی از جنبش مردمی در مصر و آنارشیست های آن حمایت کرده اند. چند گروه زیر از جمله ی آن ها هستند: فدراسیون کمونیست های آنارشیست (ایتالیا)، سازمان سوسیالیست لیبرتر (سوئیس)، جنبش همبستگی کارگری

علیه اخوان به پاخواست. اما با توجه به این که امروز اخوان المسلمین بسیار عمل گرا و بسیار وابسته تر به سرمایه داری هستند و در ضمن دارای یک وزنه ی اقتصادی نیز می باشند، موقعیت خود را فدای شکاف در اتحاد با نظامیان نمی کنند. به همین خاطر باید گفت که اتحاد نظامیان و اخوان المسلمین برعکس دوران ناصر روز به روز برای درازمدت محکم تر می گردد. چنین وضعی در پاکستان وجود دارد. ارتش پاکستان به اسلامگرایان برای کنترل صحنه ی سیاسی و نتیجه بخشی فعالیت های اقتصادی آنان ضمانت می دهد و در عوض اسلامگرایان حقانیت و مصونیت سیاسی و قانونی نظامیان را می پذیرند.

یاسر در پاسخ به این پرسش که آیا مردم مصر از انقلابیان پشتیبانی می کنند می گوید که وضعیت نسبت به نخستین سالگرد انقلاب فرق کرده است. حتا خوش بین ترین ها بین ما نمی توانستند تصور کنند که مردم در این سطح در جنبش شرکت نمایند. مردم امروز از این که می بینند به انقلاب خیانت شده، خشمگین هستند و نمی پذیرند که مطالبات آزادی خواهانه ی انقلاب لگدمال گردد. مردم در تظاهرات کنونی خود علیه پارلمان شعار می دهند. آنارشیست ها نیز خواهان آن

عضو جنبش سوسیالیستی لیبرترین اعلام کردند که خواهان جامعه ای بدون طبقه هستند که در آن اثری از دولت و نظام سرمایه داری نباشد. اما حکومت اسلامی مصر به ریاست جمهوری یک عضو اخوان المسلمین با سرکوب به آنان پاسخ می دهد و تاکنون چندین آنارشیست را دستگیر نموده است.

روز ۴ بهمن ۱۳۹۱ نیروهای پلیس وارد دادگاه اسکندریه شدند و ناگهان حاضران را ضرب و جرح نموده و عده ای را دستگیر کردند. چهارتن از ۳۱ نفری که دستگیر شدند آنارشیست بودند که نام آنان محمد عزالدین، امیراسد، محمد البردی و حسین محمد است. رژیم این چهار نفر را متهم به تخریب اموال عمومی با استفاده از خشونت نمود. دستگیری آنارشیست ها اتفاق نبود. آنان دستگیر شدند چرا که با شرکت در جنبش کارگری و جنبش محله ها علیه اخوان المسلمین مبارزه می کنند. البته نیروهای پلیس در طی ماه های پس از ریاست جمهوری محمد مرسی به خشونت های خود علیه مردم و نیروهای آنارشیست افزوده اند. نیروهای پلیس مخفی و باندهای اسلامی فعالان سیاسی را تهدید می کنند و آنان را به اشکال مختلف آزار می دهند. تلویزیون دولتی مصر چندی پیش گزارشی علیه آنارشیست ها پخش کرد که در آن گفته شد: این یک گروه

خارجی ست و ناظران می گویند که موساد اسرائیل آن را در اختیار دارد.

به قدرت رسیدن اخوان المسلمین تغییراتی را که مردم مصر انتظار داشتند به دنبال نداشت. دولت اسلامی به کمک ارتش مصر به دنبال استقرار یک حکومت خودکامه ی دیگر است. این حکومت می خواهد هرگونه صدای مخالفی را خفه کند، به همین جهت به تشکلات مخالفان حمله می کند، انجمن های دفاع از حقوق بشر را سرکوب و حقوق زنان را بیش از پیش پایمال می نماید.

اواخر ماه ژانویه ۲۰۱۳ دو حزب افراطی اسلامی که جهاد و جمعیت اسلامی نام دارند اعلام کردند که باید با اعضای بلوک سیاه با توجه به دستورات قرآن در رابطه با اراذل و اوباش برخورد شود. این اسلامگرایان گفتند که آنارشیست ها باید کشته شوند تا به سزای اعمالشان برسند. یک مفق به نام عبدالخرحامد گفت قرآن دستور داده است باید کسانی را که مفسد فی الارض هستند به قتل رساند یا دست و پایشان را قطع نمود. او از محمد مرسی خواست تا چنین حکمی را صادر نماید. محمد سامره از سازمان جهاد گفت که اعضای بلوک سیاه از خارج کشور پول می گیرند و باید کشته شوند. او

به خیابان ها آمدند و برای مثال در زد و خوردهای شدید روز ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ (برابر با ۸ بهمن ۱۳۸۹) شرکت کردند. زنان همچنین در انتظامات تظاهرات میدان تحریر شرکت فعال داشتند و به زخمیان کمک رسانی می کردند. تعرض شدیدی علیه تظاهرات زنان در روز ۸ مارس ۲۰۱۱ صورت گرفت. نظامیان فردای آن روز به تحصن زنان در میدان تحریر حمله کردند و ۱۸ زن را دستگیر نمودند. همان گونه که سازمان عفو بین الملل اعلام کرد نظامیان این زنان را پیش از دستگیری لخت کردند تا آنان را بازرسی نمایند. مقامات حکومتی این واقعیت را پنهان کردند، اما زمانی که یک زن مبارز به نام سمیرا احمد شکایتی را تحویل داد، همه چیز برملاء شد. به هر حال نظامیان اغلب زنان را در تظاهرات آماج حملات خود کرده اند، همانگونه که چند ویدئو و عکس این موضوع را از زد و خوردهای خیابان محمد محمود در ماه نوامبر نشان می دهد. اما زنان آرام ننشستند و هر بار چندین تظاهرات فمینیستی و ضدنظامی گری برپا کرده و خواهان برابری شدند.

یاسر عبدالکافی می گوید بسیاری امیدوارند اتحادی که بین نظامیان و اخوان المسلمین ایجاد شده مانند دوران جمال عبدالناصر در سال های ۱۹۵۰ شکاف بردارد. در آن زمان ناصر

این فدراسیون نیز مانند نسخه دولتی خود دارای یک سلسله مراتب هرمی ست.

یاسر می گوید که کارگران زن و مرد در مصر عادت کرده اند که خارج از چارچوب های اتحادیه ای خود را سازماندهی نمایند. برای مثال کارگران راه آهن که بسیار مبارز، متشکل و متحد هستند بدون اتحادیه های رسی از حقوق خود دفاع می کنند و از این موضوع بسیار خشنود هستند.

آنا رشیست های جنبش سوسیالیستی لیبرترین تلاش می کنند تا با گروه های کارگری مستقل از تشکلات اتحادیه ای ارتباط برقرار نمایند چرا که پلیس اغلب به اتحادیه های رسی نفوذ کرده است یا آن ها در بهترین حالت در کنترل و زیر نفوذ گروه های کمونیستی مستبد (مارکسیست - لنینیست ها و تروتسکیست ها) هستند.

یاسر می گوید که بیکاران دارای جنبش مختص به خود نیستند. او می افزاید که مقامات دولتی هنوز بیکاری را به عنوان یک وضعیت نمی پذیرند و آماری در رابطه با بیکاران وجود ندارد.

یاسر عبدالکافی در مورد نقش زنان در انقلاب مصر می گوید که آنان از همان روزهای اول در انقلاب نقشی برجسته داشتند، هر چند به صورت پراکنده در آن شرکت کردند. زنان به تعداد زیاد

همچنین خواهان دستگیری اعضای جبهه ی نجات ملی شد که یکی از اعضای آن محمد البرادعی ست.

اینان در حالی از محمد مرسی خواهان مجازات مخالفان و دشمنان اسلام هستند که خود او دارای مشکلات عظیمی ست. محمد مرسی مدعی ست که به رأی مردم متکی ست، این در حالی ست که در انتخابات ریاست جمهوری فقط ۵۰ % واجدان حق رأی شرکت کردند و مرسی ۲۵ % آرای آنان را به دست آورد.

یاسر عبدالکافی یکی از اعضای جنبش سوسیالیستی لیبرترین در مصر است. او که یک گرافیسست ۴۳ ساله است در دانشگاه هنرهای زیبای اسکندریه کار می کند. او پیش از انقلاب عضو حزب کمونیست مصر بود. وی در چندین برنامه ی فرهنگی برای مناطق فقیر مصر شرکت کرده است. یاسر به فعالیت با گروه های کارگری برای دفاع از حق اعتصاب و بر ضد بیکارسازی ادامه می دهد.

ياسر می گوید که ابزار تبلیغاتی آنارشیست های متشکل در جنبش سوسیالیستی لیبرترین عبارت از: اینترنت و شبکه های اجتماعی، انتشار متون مختلف در نشریه گروه که هنوز مرتب منتشر نمی شود، شعارنویسی روی دیوارها، شرکت در تظاهرات با پرچم ها و شعارهای گروه و برپایی جلسات بحث عمومی. او می افزاید که اکثر فعالان جنبش سوسیالیستی لیبرترین خارج از قاهره زندگی می کنند و بیش تر از اسکندریه و شهرهای دلتای رودخانه ی نیل می آیند. یاسر اضافه می کند که آنارشیست های جنبش سوسیالیستی لیبرترین فعالیت خود را در محافل کارگری صنعتی اسکندریه و شهرهای دلتای رودخانه ی نیل متمرکز کرده اند.

ياسر در رابطه با تشکل یابی کارگری می گوید که این مسئله در مصر بسیار پیچیده است. اتحادیه های کارگری قدیمی دولتی با توجه به بوروکراسی و فساد که داشتند نفوذ خود را از دست داده اند اما کماکان وجود دارند. هر چند فدراسیون اتحادیه ای مصر (ETUF) در ژانویه ۲۰۱۱ منحل شد اما دوباره با یک فرمان دولتی احیاء گردید. اکنون فدراسیون اتحادیه های مصر (FETU) نیز که در میدان تحریر بینان گذاری شد وجود دارد، اما



ياسر عبدالکافی

یاسر می گوید که نیروهای سیاسی و اجتماعی مصر را می توان در دو بخش بزرگ دسته بندی کرد. بخش اول اتحادی ست از نظامیان و سرمایه داران. در این گروه ژنرال های ارتش قرار دارند که ثروتشان بین ۴۴ تا ۵۰ میلیارد یورو برآورد می شود. این دارایی در شرکت ها و نهادهایی ست که متعلق به ارتش است. بخشی از این ثروت زمین های وسیع کشاورزی و دارایی های غیرمنقول هستند. بخش دیگر دارایی ارتش مصر بودجه ی آن است که سری ست و حتا دولت حق کنترل آن را ندارد. درجه داران شهربانی و کارمندان بلند پایه ی دادگستری را می توان در همین گروه قرار داد.

گروه دیگر این اتحاد نظامیان و سرمایه داران اخوان المسلمین و تمام نیروهای دسته راستی سلفی هستند که خواهان یک نظم اقتصادی سرمایه داری وحشی اند. رهبران اخوان المسلمین و سلفی ها همچنین از منابع مالی کشورهای خلیج فارس بهره مند هستند. پارلمان مصر دارای اکثریتی از اخوان المسلمین و سلفی هاست.

به جز ارتشیان و اسلامگرایان کسان دیگری در گروه اول نیروهای سیاسی مصر وجود دارند که دیگر سرمایه دارانی هستند که در صحنه ی بین المللی فعال اند. آنان هواخواه بی



تظاهرات در قاهره در برابر اتحادیه مطبوعات روز ۲ ژانویه ۲۰۱۲ در اعتراض به تهمت علیه آنارشویست ها

قید و شرط اقتصاد جهانی شده بازار هستند و از دهه ی آخر حکومت حسنی مبارک به وجود آمده اند. پسر حسنی یعنی جمال مبارک از جمله ی این سرمایه داران است. اینان موفق شده اند تا یک لابی فوق لیبرالی و نومحافظه کار ایجاد نمایند. کمال الجزوری (نخست وزیر مصر از ۲ دسامبر ۲۰۱۱ تا ۲ اوت ۲۰۱۲) یکی از نمایندگان این گروه است که در سال های ۱۹۹۰ مسئولیت خصوصی سازی ها را بر عهده داشت.

نیروهای سیاسی بخش دومی که در مصر حضور دارند انقلابیانی هستند که علیه حکومت نظامیان و اسلامگرایان مبارزه می کنند. در این گروه جنبش های مختلف سیاسی وجود دارند که متعلق به اقلیت متوسط جامعه و بورژوازی هستند. برخی از فعالان آن ها از جامعه مدنی می آیند. برنامه ی این جنبش ها به اندازه ای تری ست که توانایی پاسخگویی به مطالبات طبقات توده ای را ندارد. نیروهای این جنبش خود را در منطق خبره گرایی و اصلاح طلبی زندانی کرده اند به گونه ای که فقط به اعتراض قانونی پایبند هستند. برای مثال، آنان حتا پرتاب سنگ را به پلیس محکوم می کنند.

نیروهای دیگر این گروه انقلابیان مستقل و نیروهای مردمی غیرسیاسی هستند. اینان هسته ی اصلی اعتراضات رادیکال را

تشکیل می دهند. هر چند این گروه شهادت مبارزه را دارد اما هنوز دارای استراتژی و اهداف سیاسی روشن نیست. با این حال چنین واقعیتی به این معنا نیست که این نیروها دارای آگاهی سیاسی نیستند. فعالیت های این نیروها در زد و خوردهای شهری خلاصه می گردد بدون این که دارای یک پویایی سیاسی درازمدت باشند.

یاسر عبدالکافی در مورد اهداف جنبش سوسیالیستی لیبرترین می گوید که تبلیغات این گروه در میان مردم برای تحقق مطالبات در جهت گسترش دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی ست که می توانند در کوتاه مدت عملی گردند. اما این گروه آنارشیستی دارای اهداف دراز مدت هم هست که چیزی به جز استقرار یک جامعه ی سوسیالیستی لیبرترین نیست، جامعه ای که در تضاد با نظرات اصلاح طلبان و نخبه گرایان بورژوا قرار دارد.